



۲۰۱۶/۰۴/۰۱



احسان الله مایار

جنبش مشروطیت در افغانستان

اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی
قسمت پنجم

۶- پروفیسر غلام محمدخان :

از خانواده مشهور و متنفذ از یک میمنه و یکی از ارکان مشروطیت اول و روشنفکران وقت بود، که هنرمندی و اندیشه وری و ترقی خواهی در مزاج او به هم آمیخته بود و در نقاشی مقام ارجمندی داشت که در سراج الاخبار آثار هنری و کاریکاتورهای او نشر می شد و با خاندان امیر عبدالرحمن خان قرابتی وصلی داشت. طوری که گفته شد وی عریضه مشروطه خواهان را به جلال آباد پیش امیر برد، ولی در آنجا با دیگر مشروطه خواهان محبوس و در غل و زنجیر به کابل آورده شد و در کوتوالی محبوس گردید و هر روز با یک سپاهی محافظ، به ارگ برای کارهای نقاشی برده می شد، تا که در اوایل سلطنت امانی رها و برای ادامه تحصیلات هنری به برلین فرستاده شد.

چون در هنرمندی استعداد کافی داشت، بعد از مدت کمی در هنر رسامی و نقاشی و انواع هنرهای زیبا به مقام پروفیسری رسید و چون به کابل آمد، از او پذیرائی شایانی شد و مکتب صنایع نفیسه را تأسیس کرد و بسا شاگردان هنرمند را پروراند و در رشته هنری خود دارای مقام ارجمند استادی و آموزگاری بود.

پروفیسر در حلقه های جوانان آزادیخواه و ترقی طلب تا ایام آخرین حیات، به حیث شخصیت ممتاز و مهربان و پرورنده باقی ماند و شاگردان و عقیدت مندان فراوانی داشت و با وجود تحمل مصائب دراز، جوان و زنده دل و دارای فکر روشن و آزادنشی باقی ماند و از ارکان وزارت معارف و حلقه های تدریس هنری شمرده می شد.

وفاتش در کابل ۱۴ قوس ۱۳۱۳ ش است و در مقبره عاشقان و عارفان مدفون است (درباره سوابق خاندانی و پدرش عبدالباقی خان رجوع شود به سراج التواریخ جلد سوم طبع کابل ۱۳۳۳ق)

۷- کاکا سید احمدخان لودین قندهاری :

وی از خانواده مشهور تجارت پیشه و سیاست مدار لودین قندهار و فرزند فیض محمدخان است که از خوردی در مکتب حربی عصر امیر شیرعلی خان درس خوانده و شخص عالم وفاضلی بار آمده بود.

چنانچه کتابی در علم حساب مانند خلاصه الحساب به زبان دری تألیف کرد که طبع نشد. وی در تعلیم سواد آموزی به ابتکار خود، طرز را به وجود آورد که در معارف به "طرز کاکا" شهرت یافت و این اولین تحولی بود که نامبرده در طرز تدریس ابتدائی برای سواد آموزی پدید آورد چه تا آن وقت "قاعده بغدادی" معمول بود، که اطفال را زود باسواد نمی سازد.

کاکا که از منورین کابل و رئیس یک دسته رفقای مشروطه خواه بود تا جلوس امانی ۱۲۹۸ش در ارگ محبوس ماند^۱ و در این مدت یازده سال در داخل زندان، طرز مخصوص سواد آموزی را ترتیب و تطبیق کرد. مولوی محمدحسین از او به نیکی یاد می کند و او را دوست ایام زندان خود و مرد روحیه شناس نقاد مهربانی می داند که دارای فکر و ثبات فوق العاده و به زبان فارسی و عربی دانا و در ریاضی ماهر بود. در محبس به محبوسین سواد درس می داد به طریقی که خودش ایجاد کرده بود بسا نوآموزان را با سواد ساخت و همین طرز کاکا در زبان اردو هم به نام "قاعده نادره" ترجمه و تطبیق و رواج یافت.^۲

کاکا بنا بر صراحت لهجه و راست گویی تا اواسط عصر امانی بین مردم و دربار محترم بود و در اکثر محافل علمی و ادبی شمول داشت و به رأی او کار می بستند، تا که در سنه ۱۳۰۶ش روز یکشنبه ۱۴ حوت در توپچی باغ وفات یافت، در حالیکه بسا شاگردان و ارادت مندان را در عقب گذاشته و عمرش از هفتاد سال متجاوز بوده آرامگاه او در مقبره شهدای صالحین و حضیره محمد رفیق خان لودین است.

۹-۸ - سردار عبدالرحمن خان و سردار حبیب الله خان :

پسران سردار عبدالوهاب خان امین الکاتب نیز از جمله جوانان وطن خواه بودند که مدتی را در تبعید سیاسی در خارج مملکت گذرانیده و پس به کابل برگشته بودند و در جنبش مشروطیت دست داشتند. این دو برادر در راس یک جرگه فرعی رفقای مشروطه خواهان واقع بوده اند، که شهزاده امان الله خان هم با این گروه شامل بود و هر دو با دیگر مشروطه طلبان در ارگ زندانی گردیدند، اما بنا بر نفوذ خاندنی به زودی رها شدند و در جمله محرکان توسعه معارف و قانون بوده اند.^۳

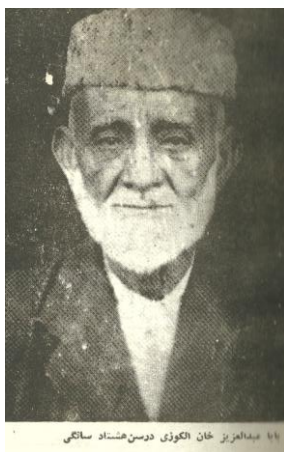
عبدالرحمن خان در اواخر دوره امیر حبیب الله خان سفیر افغانستان در هند (دهلی) و بعد از جلوس امانی سردار عبدالحبیب خان در کابینه نخستین امانی ۱۲۹۸ش وزیر معارف و عبدالرحمن خان مستشار وزارت خارجه و حکمران فراه بود، که سال ولادتش ۱۲۸۹ق و وفاتش در فراه ۱۳۱۳ش است.

گویند در مجمعی که رفقای مشروطه خواهان در کابل فراهم آمده بودند و تصویب کردند که بعد از این باید مسلح باشند گفته شد : امیر حبیب الله نی، بلکه عبدالحبیب رئیس!

چون این سخن مزاح آمیز را هم میهنان به خود امیر رسانیده بودند از اینرو دربار بر مشروطیت طلبان تاخت، و این خود بهانه دسیسه بازان درباری بود.

۱۰- بابا عبدالعزیز خان :

فرزند میرزا عظامحمد الکوزایی قندهاری سررشته دار مالی غزنه در عصر امیر عبدالرحمن خان است که جوان دانشمند و خوش نویس ماهری بود و در



بابا عبدالعزیز خان الکوزی در سن هشتاد و سه سالگی

^۱ مقاله میر محمدقاسم خان

^۲ محمد حسین انقلاب افغانستان ۹۴

^۳ مقاله میر محمدقاسم خان

مطبعة کابل از حدود ۱۳۲۳ق به حیث مصلح سنگ کار می کرد و خط نستعلیق و نسخ را از دست چاپ به راست هم زیبا و هم خوانا می نوشت.

وی به قول میرقاسم خان، جوان فهیم و با درایت و صریح الهجه بود، که نامش بنابر تصادف از جمله رفقای مشروطیت اول افتاده بود و محبوس نگردید.^۴

این جوان دلیر و پرشور، در نهضت دوم مشروطه خواهان نیز شامل بود که در حدود ۱۳۳۶ق محبوس و با آغاز دوره امانی ۱۲۹۸ش رها شد و به قندهار رفت و در آنجا کاپی نویس مطبعه و از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۹ش مدیر طلوع افغان و در دوره اغتشاش ۱۳۰۸ش محبوس بود.

در سنه ۱۳۰۹ش وکیل شهر قندهار و در شورای ملی انتخاب گردید، ولی بنابر مخالفتی که با مقرری عبدالاحدخان (مایار) وردگ به ریاست شورا کرد، او را مستعفی ساختند و مدتی مدیر مطبوعات وزارت خارجه بود، تا که در ۱۵سنبله ۱۳۱۲ش بعد از حمله محمدعظیم منشی زاده بر سفارت بریتانیا محبوس گردید و سیزده سال در محبس سرای موتی و دهمزنگ کابل زندانی ماند.

وی در سال ۱۳۲۵ش رها گردید و به قندهار رفت و در همین سال از طرف مردم شهر به ریاست بلدیه آنجا منتخب شد و در سن پیری در حدود سال ۱۳۴۲ در قندهار وفات یافت.

۱۱- استاد محمد انور بسمل :

پسر ناظر صفر و از خانواده نوران بوده و از جمله شاگردان ممتاز مدرسه حبیبیه، شخص عالم و ادیب و شاعر خوش مشرب روشنفکر به شمار می رفت و از نظر سن هم با استادان جوان مشروطه خواه تفاوت چندانی نداشت، لذا هم از استادان خود درس می آموخت و هم با ایشان رفیق و همکار بود و تقریباً دو سال در مسئله مشروطیت اول در شیرپور محبوس ماند و به سبب نفوذ پدرش رها گردید.

وی عملاً صوفی مشرب بود و در علوم ادبی و اسلامی دستی داشت و شعر ناب به سبک هندی می سرود و دارای اشعار دل انگیز مخصوصاً در غزل است. چون ناظر صفر پدرش در سال ۱۳۰۸ به حیث نائب الحکومه قطعن و بدخشان مقرر گردید، بسمل معاون پدر بود و در سنه ۱۳۱۰ش مدیر انجمن ادبی در کابل مقرر شد، که در حرکات فکری مخفی مقابل رژیم نادرشاهی دستی داشت و بنابر این بمعیت برادر شاعرش محمدابراهیم صفا تا سنه ۱۳۲۵ش در کابل محبوس ماند، چون رها گردید مدتی رئیس مرستون (دارالعجزه) و بعد ازان رئیس اداری وزارت مالیه بود، تا که روز ۳ جدی ۱۳۴۰ش در کابل از جهان رفت.

بسمل و صفا از سرآمدان شاعری سبک هند در قرن اخیر بوده و یک برادر ایشان اخترجان در دسیسه قرغه برای قتل امان الله خان دست داشت و در همان سال به معیت پنج تن دیگر اعدام گردید.

مولوی محمدحسین می نویسد "چون امان الله خان، جمیعت مشروطه خواهان را اصلاح طلبان خطاب می کرد، بنابرین همه ما را رهایی داد، ولی محمدانور بسمل را با وجودیکه دوست و همفکر خود می دانست، بسبب جرم برادرش اخترجان محبوس نگهداشت، تا که بالآخره به یادآوری محمدحسین رها شد."^۵

۱۲- تاج محمدخان بلوچ :

^۴ مقاله میر محمدقاسم خان

^۵ محمدحسین : انقلاب ۲۲۰

یکی از منوران کابل و شخص گویا و پویا، پسر علی محدخان بن ناظر عبدالوهاب خان و برادر محمدشریف خان پغمانی بود، که در راس یکی از گروه های فرعی مشروطه خواهان اول کار می کرد. وقتیکه اعضای مهم جمعیت تصویب مسلح بودن و داشتن تفنگچه را نمودند، این مصوبه کتبی، تحویل تاج محدخان گردید و به وسیله برادرش محمدشریف خان - که مخالف سرسخت سیاسی او و گماشته حکومت بود- از اسناد خانگی او کشیده شد و به امیر رسانیده شد،^۶ که سبب بربادی تمام جمعیت گردید.

غبار نام تاج محدخان را در جمله محبوسین آورده ولی میرقاسم خان گفت که بنابر آشنائی با ملا منهاج الدین و عبدالحق- که راپور موضوع را به امیر داده بودند محبوس نگردید، زیرا اسم او را قلم اندازی کرده بودند.^۷ ولی سبب حبس او را در اواخر ۱۳۳۷ق مکتوب های تهدید آمیز بود که به نام امیر و برادرش نوشته شده بود.

تاج محمد بلوچ در عصر امانی همواره با روشنفکران عصر مانند عبدالرحمن لودین پسر کاکا سیداحمدخان و غیره محشور و مدتی حاکم دولت آباد بلخ و مدیر خارجه قطغن و هرات بود و به درجه جنرالی رسید و در حدود ۱۳۰۶ش در فراه قوماندان قوای افغانی مقرر شد که یک هزار مفرزه هزار نفری اشترسواران مسلح بلوچ را در چخانسور تشکیل داد، تا به اشاره مرکز در وقت ضرورت شبانه بر بندر گوادر در ساحل بلوچستان تاخته بتواند ولی این امر به سبب اغتشاش داخلی صورت نگرفت.

بلوچ بعد از سقوط دولت امانی در کابل بود و چون از عناصر امانیست و انتی انگلیش بشمار می آمد چند روز بعد از جلوس محمدنادرشاه گرفتار و اعدام گردید ۱۳۰۸ش.

گویند که پدرش با امیر عبدالرحمن خان در بخارا فراری بود و بنابراین تولدش هم در آنجا واقع شده و بعد از آن در اوایل شاهی امیر مذکور (در حدود ۱۳۰۰ق) به کابل باز گشته و در نزد قاضی سعدالدین بارکزیایی درس خوانده و در بالاحصار کابل تحویلدار بود که در جمهوریت سری مشروطیت اول شامل شد.

۱۳- آخذازاده محمداکبر اسحاق زایی قندهاری :

به قول میر محمدقاسم خان وی نیز عالم منوری بود که در جنبش مشروطیت سهمی داشت و تا اخیر دوره امیرحبیب الله خان در شیرپور محبوس ماند.

۱۴- شیر علی خان بارکزیایی :

از خاندان خوانین متنفذ چخانسور سیستان و در جمعیت مشروطه خواهان شامل بود که در سنه ۱۳۲۷ق در شیرپور محبوس شد و در عصر امانی رها گردید.^۸

۱۵- مولوی محمد ظفر خان مروت :

مروت به فتحه اول و سوم و سکون دوم، نام یک طایفه پشتون مقیم بین بنو و دیره اسماعیل خان پشتونخواه است. وی در هند انگلیسی تحصیلات عصری را به پایان رسانیده و در مدرسه حبیبیه به حیث استاد ریاضی و جغرافیه موظف و عضو جمعیت مشروطه خواهان اول بود که در سنه ۱۳۲۷ق در شیرپور محبوس گردید و بعد از چند سال در زندان مذکور از جهان رفت.

^۶ غبار :افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱۷

^۷ مقاله میر محمدقاسم

^۸ از عدد ۱۴ تا ۱۹ به سند میرقاسم خان و ۲۰ تا ۲۲ مطابق ذکر غبار است.

۱۶- حافظ عبدالقیوم :

پسر حافظ جی نورمحمد مجذوب ولد ملا جانناده توحی که شخص با ذوق و ادیب و شاعر بود. وی نیز در شیرپور محبوس گردید و چون پدرش در جمله جمعیت حفاظ سردار نصرالله خان نائب السلطنة بود و منزلتی داشت بعد از دو سال از حبس رها گردید.

۱۷- میر عبدالرزاق :

ساکن چهار سوق حمام نو شهر کابل و پسر خاله میرزا عبدالروف نائب کوتوال کابل و از جمله میرزایان خوش خط لایق و ظریف بود، که در شیرپور تا جلوس امان الله غازی محبوس ماند.

۱۸- محمد حسین اچکزایی :

عضو مشروطیت خواهان و شخص فاضل و سنجیده و روشن فکر بود که با جلوس امانی از محبس ارگ رها شد.

۱۹- نظام الدین خان ارغندی وال :

از مشروطه خواهان صدیق بود که تا جلوس عصر امانی در ارگ محبوس ماند و بعد از آن رها گردید. وی اصلاً از غلام بچه گان خاص امیر بود، که در عصر امانی مدیر وزارت امنیه و بعد از آن سکرتر سفارت افغانی در آلمان مقرر شد.

۲۰- حاجی عبدالعزیز :

مشهور به لنگر زمین از مشاهیر کابل و رجال مشروطیت اول بود که بعد از حبس کوتاه رها گردید.

۲۱- محمد اسلم سیغانی :

مشهور به میرشکار از قوم محمدزایی و میرشکار حضور بود که امیر عفوش کرد.

۲۲- صاحبزاده عبدالله مجددی :

که بعد از توقیف مختصر عفو گردید و رها شد.

ادامه دارد